

متن پرسش

با سلام و احترام خدمت استاد طاهرزاده: من هم اکنون در حال مطالعه کتاب ۲۰۰ نکته درباره انسان هستم. الحق که کتاب روشن و پر معنایی است. سپاسگزارم. از خواندن این کتاب خیلی مسائل داره برام قابل درک میشه. مثلاً شهادت فرماندهان جبهه اسلام شامل حزب الله لبنان، یمن، عراق، فرماندهان کشور عزیزمان و همچنین شهادت سید حسن نصرالله و شهید حاج قاسم سلیمانی این مسئله برام قابل درک و هضم نبود و این را نوعی شکست در دلم احساس می‌کردم. اما اکنون همه چی کاملاً برعکس شد. اینگونه برام درک شد، بیان کنم که امیدی برای همه باشد: در واقع خداوند بر اساس سنت خود و اراده خودش تمام کارها رو جلو میبره نه بر اساس اون چیزی که ما فکر می‌کنیم اون هم با ذهن تحلیلی و محدود خودمان. در اصل خداوند اراده اش را بر اساس مقتضیات زمان حال پیش می‌برد. مثلاً با شهادت سردار شهید سلیمانی علی‌الظاهر ما فرمانده بی نظیری را از دست دادیم که دیگر جایگزینی ندارد. البته که جایگزینی ندارد، چون قرار در کار خدا چیزی به مفهوم تکرار وجود ندارد. قرار بر این است که در وجوه بی تکرار تجلی کند. شهید سلیمانی آنگونه بود که می‌بایست می‌بود و همین‌گونه هم بود و ماموریت و مسئولیتش همین بود که به نحو احسن و کامل به پایان رساند و این تجلی مخصوص فرد ایشان بود و بس. حال قرار است ادامه این روند در انسانی دیگر اما در مرحله برتر و با توجه به مقتضیات زمان حال همان دوره تجلی کند نه تکرار که عبث و بیهوده است، چون تکرار یعنی دوباره از صفر شروع کردن. بلکه ادامه رشد سردار سلیمانی در دیگری. در واقع ماموریت حاج قاسم تکمیل شد در زمان حال خودش مطابق با شرایط زمان خودش و حالا مرحله بعد از تکمیل مرحله قبلی شروع شده که در سردار قآنی ظهور می‌کند اون هم مطابق با شرایط و زمان حال نه گذشته. پس نباید با چشم قیاس نگاه کنیم به این مسئله بلکه باید با چشم اکنون و حضور و توحیدی نگاه کنیم تا این مسائل برایمان درک و هضم شود. شنیدم که با شهادت فرماندهان حزب الله لبنان و شهید نصرالله، اکنون جوانانی این حزب را بدست گرفته اند که بسیار سخت و انتقام جو هستند نسبت به دشمن و این یعنی خداوند با تجلی جدیدش دیگر فرصت توبه از دشمن را تمام شده اعلام کرده و وقت انتقام رسیده. این به وضوح در همه جبهه مقاومت قابل مشاهده است. همچنین که در عملیات وعده صادق ۳ در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با چشم دیدیم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از حالت خویشتن داری به حالت سرسختی و انتقام از دشمن تغییر کرد و این با ظهور و تجلی روح جدید در فرماندهان جدید رقم خورد. و این جریان الهی ادامه دارد تا پاکسازی کامل زمین از تاریکی و پلیدی و در نهایت این ظهورات و تجلیات، ظهور نهایی خدا است که در شخص

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متجلی می‌شود. آیا این همان فرایند تجلی و ظهور در انسانهاست که به صورت سلسله مراتب به ظهور نهایی انسان کامل ختم می‌شود؟ □□□

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بسیار خوشبخت و خوشوقت هستم از نگاهی که نسبت به جریان‌های پیش‌آمده دارید بخصوص آن‌جایی که می‌فرمایید نباید با چشم قیاس به شرایط پیش‌آمده نظر کرد. بلکه باید با چشم اکنون و حضور و توحید نگاه کنیم تا این مسائل برایمان درک و هضم شود. در فهم تاریخی خود، باید متوجه باشیم این ضرورت تاریخی است که ما را به سوی رخدادی جدید سوق داده است، به سوی تاریخی که در آن تاریخ در نظر به احساس بنیادین خود، جایگاه امثال شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران و دانشمندان هسته‌ای فهمیده می‌شود و آن عزیزان در اوج یگانگی با حقیقت دوران، سرمایه تاریخی ما برای ادامه راه می‌گردند و می‌توان در آینده وجود آن‌ها آینده مردم خود را احساس کرد. آینده‌ای که «انسانیت» انسان‌ها هرچه بیشتر نسبت به همدیگر درک می‌شود و این یعنی کربلا و اُنس و ارتباطی که پس از شهادت آن حضرت بین مردم پیش آمد. موفق باشید